

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
(صص: ۲۴-۵)

فروغی بسطامی و غزل بازگشت

دکتر عبدالعلی اویسی کهخا*
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

فروغی بسطامی از شاعران غزلسرای قرن سیزدهم هجری است وی مدتی از عمر خود را به مدح شاهزادگان قاجاری گذراند و سپس شاعر دربار ناصرالدین شاه شد. استغراق در آثار و احوال عارفان بزرگ نظیر بایزید بسطامی، حلاج، ابوالحسن خرقانی و دیگر عارفان سبب تغییر حال او و اختیار زندگی درویشی شد. فروغی شاعر دوره‌ی بازگشت است. زبان غزلیاتش فصیح و استادانه و نزدیک به زبان سعدی و حافظ است، او مضامین عاشقانه‌ی غزل خود را از سعدی و مضامین عارفانه را از حافظ گرفته و بسیاری از غزلیات او به تقلید از سعدی و حافظ است. در این مقاله ضمن بررسی ویژگی‌های غزل فروغی میزان تاثیرپذیری او از شاعران قرن هفت و هشت به روش تحلیل مقایسه‌ای بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: بازگشت ادبی، فروغی بسطامی، غزل فارسی، مضامین، استقبال.

*Email: Abdolalioveisi@yahoo.com

مقدمه

میرزا عباس فرزند آقا موسی متخلص به فروغی در سال ۱۲۱۳ هجری در عتبات به دنیا آمد. او از خانواده‌ی حسینعلی بیک بسطامی، معیرالممالک نادرشاه افشار بود و در یکی از غزلیات خود به این نکته اشاره کرده است.

ستوده خان معیر که در ممالک شاه	به مهر او همه جا گنج معتبر ماند
یگانه گوهر درج شرف حسینعلی	که بحر با کف او خالی از گهر ماند
خدا یمین و را آفریده بهر همین	که زر فشاند و از زر عزیزتر ماند

(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

شانزده سال پیش نداشت که پدرش درگذشت و به علت تهیدستی و بی سرپرستی به همراه مادرش به ایران آمد و در شهر بسطام سکونت گزید. گفته اند که میرزا عباس در آغاز سواد خواندن و نوشتن نداشت اما در اثر شور و شوق فطری چندان رنج برد تا خواندن و نوشتن آموخت. او بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه در دیوان غزلسرایان بزرگ زبان فارسی، سعدی و حافظ کرد تا در نتیجه‌ی مطالعه و ممارست خود نیز غزل‌هایی فصیح سرود و مسکین تخلص می‌کرد. بعد از چندی به همراهی عموی خود به مازندران رفت و در ساری اقامت گزید. دوستعلی خان هنگام مراجعت از مازندران برادرزاده اش را نیز با خود به تهران آورد و به خدمت فتحعلی شاه معرفی کرد. مسکین، غزلی را که در مدح شاه سروده بود به عرض رسانید و مقبول واقع شد. سپس به فرمان شاه برای خدمت به نزد شجاع السلطنه والی خراسان اعزام مشهد شد. او پس از مدتی به نام امیرزاده فروغ الدوله یکی از پسران شجاع السلطنه تخلص خود را به فروغی تغییر داد. غزلیات فروغی ساده و طبیعی و زیباست او در سرودن غزلیات خود از سعدی و حافظ پیروی کرده است. در شعر او واژه‌ی درشت و ترکیب ناروا و غریب دیده نمی‌شود. تشبیهات لطیف و وصف و ایهام و کنایه از صنایع شعری است که گاه گاهی در شعر او به چشم می‌خورد. مرحوم صفا درباره‌ی غزل فروغی گفته است: «فروغی بسطامی شاعر غزلسرا، استاد و صاحب سخن روان و فصیح و جانبخش به سبب تمایلات عارفانه بیشتر عمر

خود را در ریاضت و اعتزال و آمد و شد به مجلس عرفا گذرانید. توجه او به تصوف باعث شد که غزل های دلپذیر او با افکار بلند عارفانه همراه باشد و در حقیقت او را باید یکی از بزرگترین غزلسرایان متصوف دوران اخیر ادبی ایران دانست» (صفا، ۱۳۵۷: ۲۰۶). هنگامی که آوازه‌ی غزل های فروغی به گوش ناصرالدین شاه رسید او را به حضور طلبید و نسبت به او اظهار لطف کرد. ناصرالدین شاه چنان شیفته‌ی فروغی شد که هر وقت غزلی می سرود برای فروغی می خواند و فروغی نیز بعضی از غزلیات ناتمام ناصرالدین شاه را تکمیل می کرد. فروغی سرانجام در ۲۵ محرم سال ۱۲۷۴ هجری در تهران بدرود حیات گفت.

دوره‌ی بازگشت

افراط در امر مضمون یابی که اندک اندک باعث اشکال در فهم شعر شده بود و پرداختن طبقات پایین تحصیل نکرده و به طور کلی عوام به امر شاعری، سبک هندی را از رونق انداخت و به همین جهت تعدادی از شاعران به فکر پیروی از اسلوب های کهن شعر فارسی به سبک خراسانی و عراقی افتادند. جنبش بازگشت که در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم یعنی در اواخر دوره‌ی سلطنت افشاریه به وجود آمده بود، در عهد کریم خان زند رواج زیادی پیدا کرد اما اوج دوره بازگشت در زمان قاجار است زیرا پادشان قاجار شعر دوست بودند و گاه نیز خود شعر می گفتند. علاوه بر این صاحب دربارهای مجلل نیز بودند. به همین جهت شعر دوباره به دربار راه پیدا کرد و صله گرفتن شعرا رواج بیشتری داد. غزل این دوره مجموعه‌ای از سبک غزل سعدی، حافظ و بابافغانی و وحشی بافقی است. آذریگدلی که از پایه گذاران دوره‌ی بازگشت است در شرح احوال مشتاق اصفهانی نوشته: سلسله‌ی نظم را سال ها بود که به تصرفات نالایق (مقصود شعرای عصر صفویه و بعد است) از هم گسیخته و به سعی تمام و جهد مالاکلام او (مشتاق) پیوند اصلاح یافته و بنای نظم فصحای بلاغت شعرا متقدمین را تجدید کرد (آذریگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶).

حرکت بازگشت از اصفهان شروع شد و شاعرانی مثل شعله، مشتاق و محمد نصیر اصفهانی از پیشگامان این حرکت نو ادبی بودند. به کوشش این سه تن انجمنی در اصفهان تشکیل گردید و شاعران با استعدادی مثل عاشق اصفهانی، صهبای قمی و لطفعلی آذربیکدلی و هاتف گرد هم آمدند و به بحث و گفتگو و سرودن شعرهایی به شیوه‌ی شاعران بلند آوازه‌ی قدیم پرداختند. مشتاق بیشتر به غزل راغب بود و از سعدی و حافظ تقلید می کرد اما عده ای از شاعران قصیده سرا شیوه‌ی شاعران پیش از مغول خاصه فرخی، عنصری، منوچهری، انوری و خاقانی را در نظر داشتند و نحوه‌ی بیان و مضمون های شعر آنان را سرمشق خود قرار می دادند. حرکت بازگشت که به وسیله‌ی مشتاق و همگامان او آغاز شده بود به همت کسانی که در این محافل و انجمن ها تربیت یافته بودند تداوم پیدا کرد و کسانی مثل نشاط اصفهانی، قآنی شیرازی و فروغی بسطامی حرکت بازگشت را تا دوره‌ی مشروطیت تداوم بخشیدند. نکته‌ی قابل تأمل در شعر دوره‌ی بازگشت این است که اقتفا و تقلید از شعر شاعران پیشین به قصد امتحان طبع شاعر نبوده بلکه چون شعرای این دوره اساساً از روش گویندگان قدیم پیروی می کردند، ناچار در انتخاب اوزان و قوافی نیز ذوق و سلیقه‌ی آنان را منظور داشته اند و گاهی نیز قصاید و غزلیات معروف و دشوار استادان قدیم را جواب گفته اند و این شیوه با آنچه که چهار مقاله در کسب هنر شاعری می گوید: «شاعر بدین درجه (مقام شاعری) نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است ... تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند» (نظامی عروضی، ۱۳۶۶: ۴۷)، فرق دارد.

زیرا شاعران گذشته با رنج و زحمت و پشتکار فراوان به مرور زمان به شعری منطبق با روح و ذهن خود می رسیدند که اختصاص به آنان داشت در حالی که شاعران دوره‌ی بازگشت نه از طریق رنج و زحمت و مطالعه بلکه از دیوان شاعران پیشین شعر را می آموختند و به همین جهت است که شعر این شاعران با شعر شاعرانی که از آنها تقلید کرده اند، هیچ تفاوتی ندارد.

ویژگی های غزل فروغی

غزلیات فروغی لطیف و دلنشین است. شعرا و در نهایت سادگی و روانی است، با وجود سادگی از فصاحت و بلاغت و پاره ای از صنایع شعری به دور نیست. در شعر او واژه های ناآشنا و ترکیب های دور از ذهن و غریب دیده نمی شود تشبیهات لطیف و وصف دقیق و ابهام و کنایه از صنایع شعری است که گاه گاهی در شعر او دیده می شود. روانی و دلنشینی سخنان او تا جایی است که تعدادی از اشعار او به عنوان امثال و حکم و ضرب المثل بر زبان مردم جاری است. معنی هر بیت به سادگی فهمیده می شود. زبان غزل فروغی زبان غزل سعدی و حافظ است. بسیاری از ترکیبات زیبا را از این شاعران به وام گرفته است اما ترکیبات و اصطلاحات تازه ای مانند گل به سر افشاندن، سرو سمن ساق، یوسف عیسی دم، دل حسرت نصیب، گریه رنگین، بر سر هر مژه چندین گل رنگین داشتن نیز در دیوان فروغی به چشم می خورد.

فروغی از هواخواهان واقعی بازگشت ادبی است و بیشترین تلاش او معطوف به تقلید از غزل سعدی و حافظ بوده است. غزلیات او گاهی آن چنان استادانه سروده شده است که تشخیص آن ها از غزل غزلسرایان بزرگ زبان فارسی دشوار است. به عنوان مثال این غزل فروغی ویژگی های زبانی و بیانی غزل سعدی را دارد.

دوش به خواب دیده ام روی ندیده ترا	و زمزه آب داده ام باغ نچیده ترا
با دل چون کبوترم انس گرفته چشم تو	رام به خود نموده ام باز رمیده ترا
تیر و کمان عشق را هر که ندیده گو ببین	پشت خمیده مرا قد کشیده ترا
قامتم از خمیدگی صورت چنگ شد ولی	چنگ نمی توان زدن زلف خمیده ترا

(فروغی، ۱۳۷۴: ۹)

و یا غزلیاتی که مطلع آن ها آمده است نمونه ای از این گونه غزلیات است.

طیب اهل دل آن چشم مردم آزار است ولی دریغ که آن هم همیشه بیمار است

(همان: ۴۱)

چو باد بر شکند زلف غالیه بارش فتد زهر شکنی صد هزار دل به کنارش

(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

دوشینه مهی به خواب دیدم یعنی به شب آفتاب دیدم

(همان: ۲۰۹)

درست است که فروغی شاعری مقلد است و سرمشق او در سرودن غزلیات عاشقانه سعدی است اما حقیقت این است که تا سوزی در دل و شوری بر سر نباشد سرودن غزلیاتی که بیان کننده‌ی احساس و عواطف درونی باشد سخت است. تأثیرگذاری بعضی از غزلیات فروغی از تجربه‌ی شخصی او در زمینه‌ی عشق نشأت می‌گیرد. فروغی علی‌رغم روحیه‌ی انزوا طلبی و گوشه نشینی طبع عاشق پیشه‌ای نیز داشته است. عبدالرفیع حقیقت در مقدمه‌ی دیوان فروغی به این نکته اشاره می‌کند که: فروغی در شصت سالگی عاشق دختری زیبا به نام خاتون جان خانم هیجده ساله‌ای شد که نام اصلی او نیر بود و غزلیات متعددی را درباره‌ی این معشوق سروده است.

تویی آن آیت رحمت که نتوان کرد تفسیرش منم آن مایه حسرت که نتوان داد تعبیرش

و در مقطع این غزل به نام معشوق اشاره می‌کند.

مسخر ساخت نیر تا دل پاک فروغی را تو پنداری که از افسون پری کرده‌است تسخیرش

(همان: ۱۸۲)

و غزل ذیل نیز به همین نکته اشاره می‌کند:

گر به تو دل داده ام هیچ ملامت مکن عادت پیر کهن دل به جوان دادن است

(همان: ۱۷)

مضامین غزلیات فروغی

معنی و مضمون در غزل دوره‌ی بازگشت تحول چشمگیری پیدا نکرده است، شمس لنگرودی درباره‌ی شعر بازگشت می‌گوید: شعر شاعران این دوره گویای احساسات روحی و هیجانات درونی شاعر نیست زیرا که شعر زنده و سالم از زندگی روزمره تغذیه می‌کند و

شعری که آبخور زندگی آن نه زندگی جاری بلکه دیوان شاعران قدیم است، شعری مرده و مربوط به همان سال های قدیم است. شاعران بازگشت مثل شاعران دوره ی غزنوی (شاعران شادخوار) زندگی می کردند و مثل شاعران دوره ی مغول (شاعران محروم) حرف می زدند و هر چه که از شاعران اولیه بازگشت به بعد می آیم این ویژگی را پر رنگتر می بینیم اینان غمگنانه شعر گفتن را در دیوان شاعران سبک عراقی دیده بودند و به همین جهت است که ناله های هجران و رنج حرمان و جور و جفای معشوق و بی وفایی یار در شعر این شاعران به چشم می خورد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۶۹). غزل فروغی نیز از این خصیصه به دور نیست. فروغی از شاعرانی که زندگی در عصر سه پادشاه قاجار را تجربه کرده که این دوره یکی از متلاطم ترین دوره های تاریخ ایران است. در زمان فتحعلی شاه قاجار به سبب جنگ های ایران و روس و طیّ دو عهدنامه ی ننگین گلستان و ترکمن چای قسمت زیادی از خاک ایران جدا و منضم به روسیه شد. افغانستان در عهد محمد شاه استقلال پیدا کرد. در عهد ناصرالدین شاه وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران بسیار اسفبار بود، نشانه ای از این موضوعات در شعر فروغی دیده نمی شود.

مضامین غزلیات فروغی، مضامین غزلیات حافظ و سعدی است. دیوان غزلیات او مجموعه ای از کلیه حالات عشقی، موضوعاتی نظیر مهر و کین، ناز و نیاز، قهر و لطف، درد و درمان، وصل و هجران، ناکامی و کامیابی، یاس و امید، شادی و غم، استغنا و نیازمندی، سرکشی و تسلیم و شکایت از جور رقیب و صبر بر جفای یار با بیانی زیبا است.

معشوق غزل فروغی همان معشوق غزل قرن هفت و هشت است گاه عاشقانه و گاه عارفانه و تمام ویژگی های مرسوم و متداول معشوق غزل سعدی و حافظ را دارد.

اصولاً معشوق شعر غنایی فارسی موجودی است کلی که حتی نمی شود تشخیص داد که مرد است یا زن (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۳) در بعضی از غزلیات فروغی معشوق از کلیت خارج می شود اما معیارهای حاکم بر زیبایی شناسی معشوق اصلاً تغییر نمی کند. زیرا شاعرانی که در قلمرو این سنت ادبی زندگی می کردند غالباً معشوقی را توصیف می کردند که معشوق

شاعران پیشین بود. اینان اگر احوال و عوالم عشق را به تجربه شخصی نیز دریافته بودند، چون می خواستند آن را به شعر در آورند، از دریچه‌ی سنت و نگاه پیشینیان به وصف و بیان آن می پرداختند و این ویژگی در شعر فروغی به کمال مشاهده می شود. سخن معیر الممالک از قول همسر فروغی مبین این نکته است: «..دیگر می گفت: چنانچه می بینی من دو خال کوچک در اطراف ابروی خود دارم و روزی فروغی به من گفت بیا رو به رویم بنشین می خواهم غزلی برای دو خال تو بسرایم و غزل را ساخت .

چنان به کوی تو آسوده از بهشت برینم	که در ضمیر نیاید خیال حوری عینم
کمند طره نهادی به پای طاقت و تابم	سپاه غمزه کشیدی به غارت دل و دینم
مرا چه کار به دیدار مهوشان زمانه	که با وجود تو فارغ ز سیر روی زمینم
زبس که هر سر مویم هوای مهر تو دارد	نمی برم ز تو گر سربری به خنجر کینم
ز حسرت لب میگون و جعد غالیه سایت	رفیق لعل بدخشان شریک نافه چینم
معاشران همه مشغول عیش و عشرت و شادی	به غیر من که که شب و روز با غم تو قرینم
چگونه شاد نباشد دلم به گوشه نشینی	که خال گوشه چشم تو کرده گوشه نشینم

(فروغی، ۱۳۷۴: ۲۳۸)

ترجیح عشق و مستی بر زهد و پارسایی و نفی خودپرستی و گذشتن از بهشت و دوزخ و اشاره به رند و دلق و سجاده‌ی میخانه، صوفی سالوس و اهل دل از واژگان و مفاهیم غزل های عارفانه است که در غزل فروغی مجال بروز پیدا کرده است و تاثیر این مفاهیم در غزل ذیل آشکار است:

من ساده پرست باده نوشم	فرمانبر پیر می فروشم
بر گردش ساقی است چشمم	بر پرده‌ی مطرب است گوشم
آنجا که پیاله ای خرابم	و آنجا که ترانه ای خموشم
در کردن تو به سست کیشم	در خوردن باده سخت کوشم

جتز پیر مغان نمی شناسم جز قول بتان نمی نیوشم
(فروغی، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

عشق نیز از دیگر مضامینی است که در شعر فروغی نمودی آشکار دارد. از دیدگاه شاعر نیروی عشق می تواند انسان عاشق را چنان مست و مجذوب کند که راه دشوار و بلاخیز طریقت را طی کند و از لذایذ و دلبستگی های دنیوی بگذرد تا به یقین ایمانی برسد ایمانی که نه از عقل برمی آید و نه از نقل. به همین جهت نقد عقل و نقل و تعریض بر شیخ و زاهد و ترجیح عشق بر زهد خشک از مضامین مکرری است که در غزلیات فروغی دیده می شود.

سروش عشق تو یک نکته گفت در گوشم که بار هر دو جهان را فکند از دوشم
اگر چه وصل تو ممکن نمی شود لیکن در این معامله تا ممکن است می کوشم
به خواب خوش نرو چشم من ز خوشحالی اگر تو مست بیفتی شبی در آغوشم
مگر به دامن محشر مرا به هوش آرند چنین که مست و خراب از پیاله دوشم
فروغی از می گلگون سخن بگوی ورنه من آن دماغ ندارم که یاوه بنیوشم
(همان: ۲۲۲)

عرفان نیز از دیگر مضامین غزل فروغی است رضا قلی خان هدایت در این باره می گوید: او را حالت طلب و درویشی غالب بود و غالب اوقات با آن طایفه (عرفا) معاشرت خوش داشت و به خدمت بسیاری از مشایخ و اهل حال معاصرین رسید ولی ارادت واقعی به جناب میرزا امین شیرازی که از سلسله چشتیه بود حاصل کرد و سالها با او به سر کرد (هدایت، ۱۳۳۶: ۳۹۴).

اندیشه عرفانی حاکم بر ذهن فروغی عقیده وحدت وجود است او از طریق مطالعه در آثار با یزید بسطامی (متوفی: ۲۶۱ هـ) و حسین بن منصور حلاج (متوفی: ۳۰۹ هـ) با این اندیشه آشنا شده بود: «و مانند منصور انا الحق بر زبان آوردی پس مردم درباره ی او مختلف شدند و

بعضی مرید شیطان‌ش گفته و دیگری مست باده محبتش خوانده و او نیز نه از شنعت ایشان نفرتی و نه از آزادت ایشان مسرتی به خود راه ندادی» (مدرس تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۱۳).

وحدت وجود یکی از مهمترین اصول و مبانی اعتقادی عرفاست. عرفا عقیده دارند که در جهان هستی فقط یک وجود است و باقی نمود آن وجود هستند: عرفا از حضيض مجاز به اوج حقیقت پرواز کرده و پس از استکمال خود در این معراج، بالعیان می بینند که در دار هستی جز خدا دیاری نیست و همه چیز جز وجه او هالک است و هر چیز را دو وجه است و جهی به سوی خود و جهی به سوی خدا که به اعتبار وجه نخست عدم است و به لحاظ وجه دوم موجود است در نتیجه جز خدا و وجه او موجودی نیست (یثربی، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

این اندیشه در غزل ذیل از فروغی به خوبی نمودار است:

مردان خدا پرده پندار دریدند	یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند	هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند
همت طلب از باطن پیران سحرخیز	زیرا که یکی را زدو عالم طلبیدند

(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۴۲)

و غزل ذیل نمایانگر ارادت او به حسین بن منصور حلاج است.

آن که در عشق سزاوار سردار نشد	هرگز از حالت منصور خبردار نشد
نقشی از پرده ایجاد پدیدار نشد	کز تماشای رخت صورت دیوار نشد

(همان: ۱۲۶)

از دیگر موضوعات غزل فروغی مدح است. با وجود آن که قالب قصیده به مدح اختصاص دارد ولی فروغی در بسیاری از غزلیات خود به مدح پادشاهان قاجار پرداخته است مدح در قالب غزل تازگی ندارد و رودکی برای نخستین بار در غزلواره:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست	خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیر زی	میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

(رودکی، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

به مدح امیر سامانی پرداخته و سرانجام اوج این کار در غزل سعدی و مدح اتابک ابوبکر بن سعد زنگی جلوه گر شده است.

برانگیخت شیرازم از جور تنگی	شدم در سفر روزگاری درنگی...
پرسیدم این کشور آسوده کی شد	کسی گفت: سعدی چه شوریده رنگی
چنان بود درعهد اول که دیدی	جهانی پر آشوب و تشویش و تنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل	اتابک ابوبکر بن سعد زنگی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۴۳)

هر چند که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در عهد قاجار نابسامان بود و مردم در سختی زندگی می کردند اما شاهان قاجاریه، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه دربارهای با شکوه و مجللی داشتند و برای بقای نام خود صلات جزیلی به شاعران می دادند. درباره‌ی بذل و بخشش و انعام فتحعلی شاه آمده است که در برابر هر بیت از شهنشاه نامه که بالغ بر چهل هزار بیت است فتحعلی شاه یک مثقال طلا به او صله‌ی می داده است و فتحعلی شاه را با این بذل و بخشش بر سلطان محمود غزنوی که در پرداخت صله شاهنامه نسبت به فروسی بد عهده‌ی کرده است، ترجیح داده اند (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

در دیوان فروغی غزلیاتی هست که به مدح فتحعلی شاه و محمد شاه اختصاص دارد ولی بیشترین مدح اختصاص به ناصرالدین شاه دارد در غزلی به مطلع:

چه عقده هاست به کار دلم زبخت سیاه که زلف دوست بلند است و دست من کوتاه...
با استفاده از صنعت حسن تخلص در ابیات پایانی غزل گریز به مدح ممدوح پرداخته و پنج بیت در مدح ناصرالدین شاه سروده است.

خمیده ابروی آن پادشاه کشور حسن	نمونه‌ای است زشمشیر ناصرالدین شاه
ستوده خسرو لشکر شکاف کشورگیر	که نقش رایت منصور اوست نصرالله
شکسته حمله او پشت صد هزار سوار	دریده صارم او قلب صد هزار سوار
رخ منور او آفتاب کاخ و سپهر	سر مبارک او زیب بخش تاج و کلاه
همیشه عاشق دیدار اوست دیده بخت	مدام شایق بالای اوست جامه جاه
فروغی ار کرم شاه دستگیر شود	بر آن سرم که عروسی به برکشم دلخواه

(فروغی، ۱۳۷۴: ۲۷۹)

مرحوم همایی در باب حسن تخلص در غزل گفته: پیشوای این سنت شعری ظاهراً شیخ سعدی است که استاد غزل سرا بود و برای اقناع و ارضای خاطر سلاطین وقت که از وی توقع مدیحه داشتند این شیوه را ابداع کرد و خود نیز از آن استفاده می نمود و بعدها غزلسرایان عهد قاجاری از قبیل فروغی بسطامی و وصال شیرازی این شیوه را سرمشق خود قرار دادند (همایی، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

غزلیات بدون مطلع مصرع

در کتب بلاغت در تعریف غزل گفته اند: غزل در اصطلاح شعرای فارسی اشعاری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مصرع (همایی، ۱۳۶۷: ۱۲۴) اما در غزلیات فروغی به ندرت به غزلیاتی برمی خوریم که مطلع آن ها مصرع نیست در این هر سه غزل فروغی بسطامی اییاتی از ناصرالدین شاه را تضمین یا تکمیل کرده است.

زیب غزل کردم این سه بیت ملک را	تا غزلم صدر هر مراسله باشد
و بعد از ذکر سه بیت ناصرالدین شاه فروغی با مطلع مصرع غزل را ادامه می دهد:	
دوست نشاید زدوست در گله باشد	مرد نباید که تنگ حوصله باشد
با غزل شاه نکته سنج فروغی	من چه سرایم که قابل صله باشد

(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

در غزل دیگری نیز همین شیوه را رعایت کرده است:

برخیز نگارا که زفرموده خسرو موزون غزلی چون قد دلجوی تو دارم
 نیکوست که در پیش تو خوانم غزل شاه زیرا که هوای رخ نیکوی تو دارم
 بشنو زمن اشعار ملک ناصر دین را کز شوق همین جای به پهلوی تو دارم

و از بیت چهارم به بعد غزل را با مطلع مصرع ادامه می دهد:

در هر دو جهان آرزوی روی تو دارم در دست ز محصول جهان موی تو دارم
 زاهد به سوی کعبه و راهب به سوی دیر آری من دیوانه سر کوی تو دارم

(فروغی، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

غزلی که درباره‌ی سیزده رجب و تولد حضرت علی (ع) است، نیز پنج بیت از ناصرالدین شاه را در آغاز غزلی که مطلع آن مصرع نیست، گنجانیده است.

تا ز شاه این پنج بیت الحق شنیدم طبع من مستغنی از در ثمین شد
 و بعد از این پنج بیت، با مطلع مصرع غزل را به پایان می رساند.
 عید مولود امیرالمومنین شد عالم بالا و پایین عنبرین شد

(همان: ۱۲۸)

تقلید و استقبال در غزلیات فروغی

غزل دوره‌ی بازگشت مجموعه‌ای از غزلیات قرن هفت و هشت است. شمیسا درباره‌ی غزل این دوره می گوید: «کلاً مبتنی بر تقلید از گذشتگان است از این رو معنی تازه‌ای ندارد اما در زبان گاه به علت عدم تسلط کافی ریزه کاری‌ها و دقایق آثار قدما دیده نمی شود، استعاره و تشبیه و مجاز تازه بسیار کم است از این رو زبان محدود به قدماست» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۸۶) گاهی نیز بعضی از شاعران به قدری در تقلید از گذشتگان افراط کرده اند که سخن آن‌ها رنگ طبیعی خود را از دست داده و صورت ناپسند و نامأنوس به خود گرفته است. استادان قدیم استعمالات خاصی داشته اند که هر یک را در جای خاص خود به کار می برده اند و قواعد زبان

را رعایت می کرده اند ولی گاهی مقلدین افراطی به خیال این که از سبک و شیوه متقدمین پیروی می کنند مرتکب بعضی از خطاها و اشتباهات زبانی شده اند (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

فروغی تمام محاسن زبان شعر یعنی صور خیال زیبا و بدیع، عواطف لطیف اندیشه عمیق، زبان فاخر و واژگان مناسب، موسیقی و خوش آهنگی کلمات و بحرهای گوشنواز را از سعدی و حافظ گرفته است از آن جا که اساس کار فروغی بر تقلید بوده، بعضی از غزلیات او انسجام لازم را ندارد. معمولاً در غزل ۱۲ بیتی فروغی حدود ۵ یا ۶ غزل خوب یافته می شود. بعضی از مفاهیم تکرار می شود و همین نقیصه به غزل فروغی لطمه زده است.

فروغی بسیاری از غزلیات حافظ را استقبال کرده است. گاهی در این استقبال ها مضمون و گاهی وزن و قافیه و ردیف عیناً تکرار شده است. به عنوان مثال فروغی در استقبال از این غزل حافظ:

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
(حافظ، ۱۳۵: ۷۴۱۶۷)

سروده است:

بر سر راه تو افتاده سری نیست که نیست خون عشاق تو در رهگذری نیست که نیست
(فروغی، ۱۳۷۴: ۷۵)

در این غزل، وزن، قافیه ردیف و مضمون از شعر حافظ گرفته شده است هر دو غزل در دیوان حافظ و فروغی دوازده بیت دارد که تنها قافیه در دو بیت از غزل فروغی با قافیه‌ی غزل حافظ فرق دارد و یک مصراع از شعر حافظ عیناً در غزل فروغی تکرار شده است. شواهد ذیل نمونه هایی از استقبال فروغی از حافظ است.

دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را باشد که باز بینم دیدار آشنا را
(حافظ، ۱۳۵: ۲۰)

در خلوتی که ره نیست پیغمبر صبا را آنجا که می رساند پیغام های ما را
(فروغی، ۱۳۷۴: ۳)

- حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
(حافظ، ۱۳۷۵: ۷۰)
- یار اگر جلوه کند دادن جان این همه نیست عشق اگر خیمه زند ملک جهان این همه نیست
(فروغی، ۱۳۷۴: ۷۶)
- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۳۴)
- تا صبا شانه در آن زلف خم اندر خم زد آشیان دل یک سلسله را بر هم زد
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۱۷)
- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف خانه و گرمابه و گلستان باش
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲۷)
- دلا موافق آن زلف عنبر افشان باش سیاه روز و سراسیمه و پریشان باش
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۷۴)
- حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۵۶)
- دادن باده حرام است به نادانی چند کآب حیوان نتوان داد به حیوانی چند
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۳۸)
- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۵۸)
- ای خوش آنان که قدم در ره میخانه زدند بوسه دادند لب شاهد و پیمانہ زدند
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۴۰)
- غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۶۷)

بتان به مملکت حسن پادشاهانند ولی دریغ که بدخواه نیک خواهانند
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۵۶)

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
(حافظ، ۱۳۵۷: ۱۷۹)

همه شب راه دلم بر خم گیسوی تو بود آه از این راه که باریکتر از موی تو بود
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

علاوه بر این فروغی بسیاری از ترکیبات و اصطلاحات و واژه‌ها را نیز از شعر حافظ وام گرفته است. پیغمبر صبا/۳؛ زلف گرگگیر /۵؛ زلف چلیپا/۷، جعد عنبر فام/ ۱۰، کوی می فروشان/۱۳، طره مشکین/۱۶، کوی خرابات/۳۰، نافه چین/ ۵۷، چهار تکبیر زدن/ ۷۷، میخانه/۱۳، زلف خم اندر خم/ ۱۱۷، صهبای گلگون/ ۱۳۵، نرگس بیمار/۱۳۶، ناوک دلدوز/۱۳۷، سلسله زلف/۱۳۷، چاه زرخندان/۱۳۷، لب شیرین دهنان/۱۴۰، سنبل مشکین/۱۴۵، سر مویی زیان کردن/۱۴۹، مملکت حسن/۱۵۶، نرگس مستانه /۱۶۲، زهره جبین/۱۷۵، نرگس شهلا/۱۹۳، خرقة تقوی/۱۹۴، سبو کش/۲۳۰، کفر سر زلف/۲۳۶ و...

فروغی در استقبال از غزلیات سعدی نیز طبع آزمایی کرده است بعضی از غزلیاتی که به اقتضای از سعدی سروده از رقت خیال خاصی برخوردار است.

زینهار از دهان خنداننش و آتش لعل و آب دنداننش
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

گر هلاک من است عنوانش سر نیچم زخط فرماننش
(فروغی، ۱۳۷۴: ۱۸۳)

جان و تنم ای دوست فدای تن و جانم مویی نفروشم به همه ملک جهانم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

ای تنگ شکر تنگدل از تنگ دهانت وی سرو چمن پا به گل از سرو چمانت
(فروغی، ۱۳۷۴: ۷۸)

- ای به دیدار تو روشن چشم روشن بین من آخرت رحمی نیامد بر دل غمگین من
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۷۵)
- وقت مرگ آمد به رحمت بر سر بالین من تلخ شد کام حسود از مردن شیرین من
(فروغی، ۱۳۷۴: ۲۶۳)
- غافلند از زندگی مستان خواب زندگانی چیست؟ مستی از شراب
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۹)
- پایه عمر گرنامه به بر آب است بر آب همه جا شاهد این نکته حباب است حباب
(فروغی، ۱۳۷۴: ۳۰)

وزن و قافیه

شمیسا درباره وزن و غزل در قرن دوازدهم (بازگشت) گفته است:

«در قرن دوازدهم پس از مدتها که رخوت و رکود بر جامعه‌ی ایرانی استیلا داشت جنبشی در اجتماع پدیدار گردید و این جنبش در اجتماع نیز تأثیر بخشید. غزلسرایان این دوره از اسلوب و مضامین معمول شاعران دو سه قرن پیش از خود روگردان شدند و به تبع آن اوزان ثقیل را نیز ترک گفتند اما میان آن اوزان سنگین غم انگیز و وزن های خفیف و نشاط آور قرن هفتم و هشتم فاصله بسیار بود. بنابراین حد وسط این دو در قرن دوازدهم معمول شد. پس از این دوره در قرن سیزدهم به تدریج با تثبیت دولت قاجاریه ذوق عمومی رو به اعتدال گذاشت و شاعران به پیروی از استادان قرون هفتم و هشتم پرداختند. وزن چهار بار مفاعیلن که در قرون گذشته رواج فراوان یافته بود کمتر به کار رفت و وزن های خفیف و نشاط آور که مورد استفاده سعدی و حافظ بود بار دیگر در غزل مقام خود را به دست آورد» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۲۲۱).

انتخاب وزن در غزلسرایان منوط به ذوق شاعر نیست بلکه سنت شعری و شیوه‌ی معمول زمان، شاعر را بدون آن که خود بداند به اختیار بعضی از اوزان و یا ترک بعضی دیگر وادار می‌کند. مجموعه‌ی ۳۲۱ غزل فروغی در ۳۳ وزن و ده بحر سروده شده است که در این میان بحر

رمل و زحافات آن با ۱۱۱ مورد (۳۴/۵۷٪) پرکاربردترین بحر است و بعد از آن بحر هزج با ۶۵ مورد (۲۰/۶۴٪) در جای دوم قرار دارد. نکته‌ی قابل توجه در شعر فروغی این است که ۱۷۶ غزل فروغی در بحر رمل و بحر هزج سررده شده، که (۵۴/۸۲٪) دیوان فروغی را شامل می‌شود. با یک بررسی دقیق در دیوان فروغی متوجه می‌شویم که وزن‌هایی مثل «فاعلاتن» و «مفاعیلن» که در آن‌ها هجاهای بلند نسبت به هجاهای کوتاه بیشتر است، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. کاربرد چنین ارکانی به شاعر این امکان را می‌دهد که به معانی بلند بیندیشد. ۴۶ غزل در بحر مضارع و ۴۱ غزل در بحر مجتث و ۲۲ غزل در بحر منسرح، ۱۳ غزل در بحر رجز، ۵ غزل در بحر سریع، ۴ غزل در بحر خفیف، ۳ غزل در بحر مقتضب و یک غزل در بحر متقارب سروده شده است.

ردیف: در حقیقت جزیی از وجود غزل است و بیشتر غزلیات موفق زبان فارسی دارای ردیف هستند فروغی از ردیف در غزل خود استفاده کرده است.

از مجموع ۳۲۱ غزل دیوان او ۲۳۱ غزل ردیف دارد و از این تعداد ۱۴۳ غزل ردیف فعلی و بقیه‌ی ردیف‌ها اسم، صفت، قید و یا حرف است. ۹۰ غزل فروغی ردیف ندارد ولی فقدان موسیقی ردیف در این غزل‌ها را با افزودن حروف الحاقی به پایان کلمات قافیه برطرف کرده است.

نتیجه

در بین دوره‌های شعر فارسی، عصر قاجاریه را دوره‌ی بازگشت ادبی نام نهادند. زیرا شاعران این دوره در شعر و ادب تحولی ایجاد کرده‌اند و سبک شعر استادان قدیم را که قرن‌ها متروک مانده بود از نو تجدید کردند. یکی از مهمترین ویژگی‌های شعر بازگشت تلاش جهت در هم شکستن شیوه‌ی نامطلوب مضمون‌آفرینی‌های باریک و دور از ذهن سبک هندی است. به همین جهت شاعران این دوره از اسلوب‌های ساده و طبیعی زبان در قبل از دوره‌ی صفویه پیروی کردند. فروغی یکی از شاعران بزرگ غزلسرا در قرن سیزدهم است. غزلیات او لطیف،

دلنشین و شور انگیز و بهترین دنباله روی از طرز سعدی و حافظ است. زبان غزلیاتش ساده و روان به دور از پیچیدگی و ابهام و نزدیک به زبان غزلسرایان بزرگ ایران است و تأثیر شخصیت فردی در بعضی غزلیات او به چشم می خورد. موضوع بیشتر غزلیات فروغی، عشق، عرفان و مدح است. او بسیاری از غزلیات حافظ و سعدی را استقبال کرده و به خوبی از عهده‌ی این کار برآمده است به گونه‌ای که اگر بعضی از غزلیات فروغی بدون بیت پایانی (مقطع) خوانده شود، تشخیص آنها از غزل غزلسرایان بزرگ زبان فارسی دشوار خواهد بود.

منابع

- ۱- آذر بی‌گدلی، لطفعلی خان (۱۳۳۷) تذکره آتشکده. تصحیح حسن سادات ناصری. ۳ جلد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- حافظ، شمس الدین (۱۳۷۵) دیوان. تصحیح محمد قزوی‌نی و قاسم غنی. تهران: پیک فرهنگ.
- ۳- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۸) دیوان. تصحیح جعفر شعار. تهران: نشر قطره.
- ۴- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵) غزلیات سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی. تهران: انتشارات سخن.
- ۶- شمس لنگرودی، محمد تقی (۱۳۷۲) مکتب بازگشت. تهران: نشر مرکز.
- ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲) سیر غزل در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۷) گنج سخن. جلد سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- فروغی بسطامی، میرزا عباس (۱۳۷۴) دیوان. تهران: انتشارات کومش.
- ۱۰- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۴۶) ریحانه الادب. جلد سوم. تبریز.
- ۱۱- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۱) تحول شعر فارسی. تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۲- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۶۶) چهار مقاله. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۳۶) مجمع الفصحا. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- همای‌ی، جلال‌الدین (۱۳۶۷) فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما.
- ۱۵- ی‌شربی، ی‌حیی (۱۳۷۰) فلسفه عرفان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.